

# جایگاه مردم در حکومت نبوی

□

محمدحسن قدردان قراملکی\*

■

مقاله حاضر به تبیین جایگاه مردم در حکومت نبوی پرداخته و آن را در سه مبحث زیر به تصویر می‌کشد:

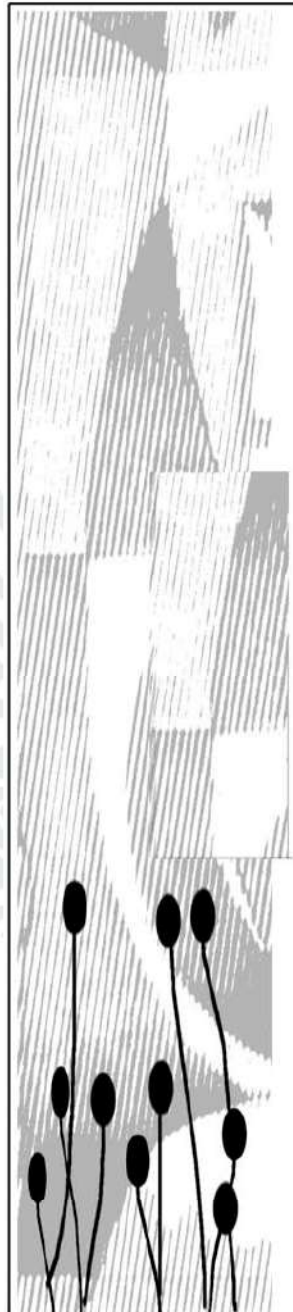
نخست، «مشروعیت سیاسی حکومت» نویسنده با برشمردن اصول و نکاتی؛ مانند اصل بیعت، لزوم رضایت مردم، شورا، امانت بودن حکومت و امین و اجیرانگاری دولتمردان، جایگاه مردم در مشروعیت سیاسی حکومت را نشان می‌دهد.

دوم: «اداره کشور»

مقاله با اتکا به اصول متخذ از سیره نظری و عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند: لزوم مشاوره، حقوق فطری شهروندان، شایسته‌سالاری، آزادی پرسش، نقد و اعتراض، نصیحت حاکم، جایگاه و نقش مردم را در اداره کشور تبیین کرده است.

سوم: «تبیین حقوق مردم در عرصه قانونگذاری» در این قسمت با یادآوری این نکته که قوانین مربوط به شریعت یا موارد نص الهی از قلمرو مشارکت مردم خارج است، تأکید شده که در عرصه‌های دیگر، حاکم با مشاوره مردم، به وضع قانون می‌پردازد.

\*. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



حیات اسلام

سال نازدهم / شماره چهارم



۱۷۲

## ◀ اشاره

در حکومت‌های  
دموکراسی  
غیردینی، حقانیت  
و قانونیت حکومت  
به رأی و انتخاب  
مردم است، که از  
آن در اصطلاح  
سیاسی به  
«مشروعیت»  
تعبیر می‌شود.

در یک نگاه کلی، حکومت‌ها را می‌توان به دو قسم؛ «دیکتاتور و مستبد» و «مردم‌گرا» تقسیم کرد. در قسم اول، حکومت و حاکم، به حقوق مردم بی‌توجه است و حاکم با خوی دیکتاتوری و استبداد در رأی و عمل، با زور و قدرت به حکومت می‌پردازد، که مصادیق آن در تاریخ کهن؛ مانند حکومت فرعون و در دوره معاصر، حکومت‌های فاشیستی مانند حکومت هیتلر و حکومت‌های سلطنتی است.

برخی از معارضان کینه‌ورز می‌کوشند حکومت‌های دینی و در رأس آن، حکومت نبوی را زیر مجموعه حکومت‌های مستبد و تکراری قرار دهند، که نوعاً به حقوق اساسی شهروندان توجهی ندارد. اکنون مقاله حاضر برای نقد این شبهه و همچنین تبیین جایگاه مردم در نظام سیاسی حکومت نبوی تقدیم می‌شود.

با نگاهی به سیره نظری و عملی حضرت، جایگاه مردم در حکومت نبوی را می‌توان در موارد زیر دانست:

## ◀ الف. نقش مردم در مشروعیت سیاسی حکومت

یکی از پارامترهای حکومت مردمی و دموکراسی، اهتمام به آزادی مردم در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است که عرصه انتخاب حکومت و حاکم توسط رأی و رضایت مردم، نمونه بارز آن است. در حکومت‌های دموکراسی غیردینی، حقانیت و قانونیت حکومت به رأی و انتخاب مردم است، که از آن در اصطلاح سیاسی به «مشروعیت»<sup>۱</sup> تعبیر می‌شود.

در حکومت نبوی دو نوع مشروعیت وجود دارد، نوع اول «مشروعیت الهی و دینی» است؛ به این معنا که خداوند، پیامبر اسلام ﷺ را به عنوان حاکم و خلیفه خویش در دنیا نصب و انتخاب نموده و از همه مسلمانان به عنوان یک وظیفه دینی و شرعی خواسته

۱. Legitimacy.



است از این اصل و انتخاب تبعیت کنند و در عملی نمودن آن بکوشند و در صورت تخلف، در محضر الهی گناهکار به شمار خواهند آمد. پس مشروعیت حکومت، در مرحله اول، مشروعیت آسمانی و به تعبیری از بالا به پایین است. در این صورت، حکومت و به دست گرفتن اداره جامعه به وسیله پیامبر و دیگران، نه با زور و دیکتاتوری، بلکه با کمک و رضایت مردم انجام می‌گیرد و در واقع، رضایت و پذیرش مردم، مشروعیت الهی حکومت نبوی را به مرحله فعل و شکوفایی می‌رساند و بدون آن حکومت دینی به مردم تحمیل نمی‌شود. در اصطلاح، از آن به «مشروعیت سیاسی» تعبیر می‌شود.

به دیگر سخن، در حکومت دینی و نبوی، مردم در انتخاب حاکم نقش اساسی ایفا می‌کنند که این ادعا را می‌توان با عناوین و اصطلاحات مختلف، از سیره نبوی برداشت کرد که اکنون اشاره می‌شود:

#### □ ۱. نسبت حکومت به مردم

در حدیث ذیل، پیامبر ﷺ حکومت را در دو مورد به امت و مردم استناد داده است:

«ما ولت امة قط امرها رجلا و فيهم اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفلا حتى يرجعوا الي ما تركوا!»<sup>۱</sup>

امتی که امر و حکومت خود را به شخصی سپرده‌اند که در میان آنان از آن شخص عالم‌تر وجود دارد، امور چنین امتی در سستی و آشفتگی باقی می‌ماند تا این‌که به آنچه ترک کرده‌اند بازگشت کنند.»

در این حدیث «ما ولت امة» و «امرها» حکومت و مدیریت جامعه را به مردم نسبت می‌دهد و از این بر می‌آید که سپردن حکومت به دست شخصی از سوی مردم، مشروع و قانونی است، لیکن باید در تعیین شخص صلاحیت‌دار دقت شود.

در سخن دیگر، پیامبر ﷺ حکومت را به امت نسبت داده است:

«من جاءكم يريد أن ... يغصب الأمة امرها»<sup>۲</sup>.

در این حدیث حکومت از آن امت توصیف شده و کسی را که در صدد غصب آن برآید،

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷  
۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۷



توبیخ می‌کند. ادامه حدیث در صفحات آینده خواهد آمد.

## □ ۲. لزوم رضایت مردم از حکومت

یکی از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های مهم حکومت‌های مردمی، لزوم جلب رضایت آن در انتخاب حاکم و اداره کشور است، که این اصل در مکتب نبوی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به صورت صریح و شفاف، امامت و حاکمیت بر مردم را نهی کرده و تنها در صورت حصول اذن آنان، اجازه داده است.

«نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أن يؤم الرجل قوماً إلا باذنهم»<sup>۱</sup>

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرده است که شخصی بر قومی رهبری کند، مگر با اذن آنان باشد.

حضرت در روایت دیگر، امامت و رهبری امت، به شرط رضایت مردم را دارای مشروعیت و ثواب وصف کرده است:

«من أم قوماً باذنهم و هم به راضون... فله مثل اجر القوم»<sup>۲</sup>.

و نیز رهبری بدون اذن قوم را نهی کرد: «من أم قوماً بغير رضا منهم»<sup>۳</sup>.

این سه روایتی که گذشت، هر چند به مسأله امامت در نماز جماعت ناظر است، اما دلالت آن به عرصه حکومت، از طریق دلالت فحوی و اولویت است؛ چرا که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امامت در نماز جماعت برای چند نفر، بدون اذن مأمومان رضا نمی‌دهد، به طریق اولی به امامی و رهبری سیاسی و اجتماعی امت بدون کسب رضایت شهروندان راضی نخواهد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلب رضایت مردم در حکومت حضرت علی علیه السلام را مورد توجه قرار داده، ضمن تصریح به اصل انتصاب و مشروعیت الهی حکومت به وی فرمان می‌دهد:

«يا بن ابي طالب لك ولاء امتي فان ولوک في عافية و أجمعوا عليك بالرضا فقم

بامرهم و ان اختلفوا عليك فدعهم و ما هم فيه»<sup>۴</sup>

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۴۸؛ جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۹۲

۲. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۸

۳. ر.ک. به: مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۹۲

۴. کافی، ج ۵، ص ۲۸؛ نهج السعادة، ج ۵، ص ۲۱۴



پیامبر اکرم در  
تشکیل حکومت به  
آرای عمومی توجه  
ویژه‌ای داشتند و  
آن را در اعمال  
حاکمیت الهی مؤثر  
می‌دانستند.

ای فرزند ابوطالب، ولایت امتم برای توست، اما اگر امت  
در کمال عافیت و رضایت عمومی تو را به حکومت  
برگزیدند، تو نیز به حکومت آنان بپرداز، اما اگر درباره تو  
اختلاف پیدا کردند، آنان و حکومتشان را به حال خودشان  
واگذار کن.»

### □ ۳. اصل بیعت

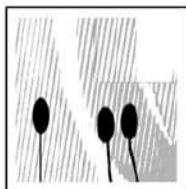
شرکت در انتخابات و همه پرسی‌ها، از ویژگی‌های حکومت‌های  
دموکراسی امروزی است که شهروندان با حضور خود در این  
عرصه‌ها، نقش و جایگاه خود در حکومت را نشان می‌دهند. این نوع  
از مشارکت سیاسی در تاریخ‌های گذشته در حکومت‌های مردمی به  
صورت «بیعت» جلوه می‌کرد. بیعت، پیمان و تعهد امت یا نمایندگان  
آنان با نامزد حکومت، پیش از حکمرانی است؛ به این معنی که مردم  
میثاق و وفاداری خود با حاکم منتخب خود را مبنی بر حمایت از او در  
اداره کشور و دفع مخالفان، اعلام می‌کنند.

این اصل در حکومت نبوی، پیش از تشکیل حکومت آن حضرت  
در مدینه به صورت رسمی انجام شد. نمایندگان مردم مدینه در سال  
دوازدهم و سیزدهم بعثت، به صورت رسمی از پیامبر ﷺ در مکه  
خواسته‌اند به شهر آنان سفر کند و رهبری و حکومتشان را به دست  
گیرد که به بیعت عقبه اول و دوم معروف است.<sup>۱</sup>

در تاریخ پیامبر، دست کم هشت مورد بیعت [بیعت عقبه اول و  
دوم، رضوان، بدر، فتح، نساء، غدیر و برای اسلام] ضبط و ثبت  
شده است.

از بیعت‌های مکرر پیامبر ﷺ به ویژه دو بیعت عقبه (اول و  
دوم) - که پیش از تشکیل حکومت بود - بر می‌آید که آن حضرت در  
تشکیل حکومت به آرای عمومی توجه ویژه‌ای داشتند و آن را در

۱. ر.ک. به: ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، صص ۵۹ و ۶۵ تا ۶۶ و ج ۲، ص ۴۴۴



اعمال حاکمیت الهی مؤثر می دانستند.

این که بیعت به معنای تعهد مردم در قبال حکومت است و بدون بیعت، آنان تعهدی ندارند، از حدیث امام علی علیه السلام استفاده می شود که فرمود:

«انما الخيار للناس قبل أن يبایعوا»<sup>۱</sup>.

صریح حدیث این است که مردم پیش از بیعت با حاکم، در انتخاب فرد دیگری آزادند، اما آنگاه که حاکمی برای خود برگزیدند و با او بیعت کردند و میثاق بستند، دیگر باید به تعهد و پیمانشان پایدار باشند؛ به دیگر سخن، آزادی مردم در انتخاب حکومت و حاکم، خود یک اصل اولیه است که شهروندان آن را در قالب یک پیمان و بیعت، به سوی جهت و شکل خاصی سوق می دهند، پس جهت دهنده و تعیین کننده اصلی مردم اند.

امام خمینی رحمته الله علیه به نقش بیعت و شرط آن در تشکیل حکومت اسلامی تأکید دارد و در پاسخ گروهی از عالمان دین، که از صورت و شرط ولایت فقیه جامع الشرائط پرسیده بودند، چنین می نویسد:

«ولایت در جمیع صور دارد؛ لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت، بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است. و در صدر اسلام تعبیر می شده به بیعت با ولی مسلمین»<sup>۲</sup>.

#### □ ۴. شورا

یکی از معیارهای حکومت مردمی، مشارکت و تأثیر آرای عمومی در اداره امور کشور است که از راهکارهای عملی نمودن آن، «شورا» است. به این معنی که شخص اول حکومت و همچنین دیگر

۱. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۳؛ نهج السعاده، ج ۱، ص ۱۹۶

۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۹



جایگاه مردم در حکومت نبوی

دولتمردان، در اداره کشور و تصمیمات مهم با مردم مشورت کنند. امروزه به دلیل زیاد شدن جمعیت و پراکندگی مناطق جغرافیایی، بیشتر می‌توان با نمایندگان مردم و متخصصان و نخبگان مردمی مشورت کرد، دادن نقش عمده به شورا و توجه به آرای مردم، نشان‌گر حق آنان در حکومت و اداره کشور است.

مشورت در حکومت نبوی، مکرر انجام گرفته است که توضیح آن خواهد آمد. در اینجا به یک حدیث نبوی اشاره می‌کنیم که آن حضرت تولی حکومت یعنی کسب حکومت بدون مشورت مردمی را مستوجب قتل دانستند:

«من جاءكم يريد أن يفرق الجماعة و يغصب الأمة امرها و يتولى من غير مشورة فاقتلوه، فان الله قد اذن ذلك!»<sup>۱</sup>

هر کس به سوی شما آمد و درصدد فرافکنی و غصب حکومت مردم و تولی آن، بدون مشورت، برآمد، او را به قتل رسانید که همانا خداوند به این کار اذن داده است.»

#### □ ۵. حکومت امانت مردم

حکومت‌های خودسر و استبدادی، خود را در رأس امور می‌دانند، که وظیفه مردم تنها اطاعت، تبعیت و فرمانبرداری از آنان است. آنان خود را مالک و مردم را ملک طلق خویش می‌دانند؛ به تعبیر بعضی از فلاسفه متقدم؛ مانند ارسطو، طبیعت بعضی انسان‌ها برای حکمرانی و حکومت و طبیعت بعضی دیگر برای فرمانبرداری ساخته شده است. لیکن اسلام و مکتب نبوی چنین نگرشی را بر نمی‌تابد، بلکه مردم را صاحبان اصلی حکومت می‌داند که حکومت را به نحو امانت در اختیار حاکم قرار داده‌اند.

پیامبر خدا ﷺ در پاسخ درخواست شخصی که از آن حضرت درخواست کرد پستی حکومتی در اختیارش بگذارد، فرمود:

«انک ضعیف و انها امانة»<sup>۲</sup>

این سخن که حکومت، امانت مردمی است، مورد تأکید قرآن کریم نیز قرار گرفته است.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۲، ح ۲۵۴

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۶، ص ۲۱۹؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۲۴



﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾<sup>۱</sup>.

آیه یاد شده، خطاب به مردم تأکید می‌کند که امانت را به اهلش بسپارید و از جمله «اذا حکمتم» برمی‌آید که مقصود از امانت، حکومت است. شهید مطهری در تفسیر آیه می‌نویسد:

«قرآن کریم حاکم و سرپرست اجتماع را، به عنوان امین و نگهبان اجتماع می‌شناسد. حکومت عادلانه را نوعی امانت، که به او سپرده شده است و باید ادا نماید، تلقی می‌کند. برداشت ائمه دین و به خصوص شخص امیرالمؤمنین علی علیه السلام همان چیزی است که از قرآن کریم استنباط می‌شود.»<sup>۲</sup>

حضرت علی علیه السلام نیز در نامه‌ای به حاکم آذربایجان تصریح می‌کند که: عمل و حکومت وی طعمه نیست بلکه امانتی است بر دوش او:  
«وإن عملك ليس لك بطعمة ولكنك في عنقك أمانة»<sup>۳</sup>.

#### ۶. حاکم، اجیر و امین مردم

پیش‌تر گفته شد که حکومت در مکتب نبوی، امانت مردم است و رهاورد آن این می‌شود که حاکم، امین و در واقع اجیر و عاملی است که به انجام اموری از سوی مردم گماشته می‌شود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با داشتن مأموریت الهی، خود را اجیر مردم توصیف می‌کند:

«ألا و انی انا ابوکم، ألا و انی انا مولاکم، ألا و انی انا أجیرکم»<sup>۴</sup>

آگاه باشید که من پدر شما هستم. آگاه باشید که من مولای شما هستم. آگاه باشید همانا من اجیر شما هستم.»

در فلسفه سیاسی نبوی، حاکم به مانند چوپانی است که وظیفه دارد شهروندان را به سوی مقاصد عالی، هدایت و راهنمایی کند، و در برابر وظیفه خود، باید پاسخگو و مسؤول باشد.

۱. نساء: ۵۸

۲. سیری در نهج البلاغه، ص ۹۲؛ جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۸۱ و مفاهیم القرآن، ج ۲، ص ۲۰۶

۳. نهج البلاغه، نامه ۵

۴. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۵





«کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتہ و الامام راع و مسؤول عن رعیتہ»<sup>۱</sup>  
همه شما نگهبان و پاسخگو از رعیت خود هستید. امام راعی، حافظ و مسؤول  
رعیت خویش است.»

شهید مطهری درباره معنای راعی (چوپان) و نسبت آن به حاکم، در تفسیر حدیث  
فوق می نویسد:

«واژه رعیت، علی رغم مفهوم منفوری که تدریجاً در زبان فارسی به خود گرفته است،  
مفهومی زیبا و انسانی داشته است. استعمال کلمه «راعی» در مورد حکمران و کلمه «رعیت»  
در مورد توده محکوم را اولین مرتبه در کلمات رسول اکرم و سپس به وفور در کلمات  
علی علیه السلام می بینیم.»

این لغت از ماده «رعی» است که به معنای حفظ و نگهبانی است، به مردم از آن جهت کلمه  
«رعیت» اطلاق شده است که حکمران عهده دار حفظ و نگهبانی جان و مال و حقوق و  
آزادی های آنهاست.<sup>۲</sup>

#### ۷. حاکم، نماینده مردم

در مکتب نبوی، مردم صاحبان اصلی حکومت و کشور و حکمرانان، نمایندگان آنان، در  
مسند حکومت هستند و روشن است تعیین نماینده و حاکم نیز از حقوق مردم خواهد بود.  
حضرت، حاکمان را نماینده مردم وصف کرده و این هشدار را نیز می دهد که مردم باید در  
تعیین و انتخاب نماینده و حاکم خود دقت کافی را داشته باشند:

«ان ائمتکم وفدکم الی الله، فانظروا من توفدون فی دینکم و صلاتکم»<sup>۳</sup>  
امامان و حاکمان، نمایندگان شما به سوی خداوند هستند، دقت و توجه لازم را  
صرف کنید که چه کسانی را در امور دینی و نمازتان به عنوان نماینده  
انتخاب می کنید.»

در مکتب علوی نیز حاکمان و کیل مردم اند:

«فإنکم خزان الرعیة و وکلاء الأمة و سفراء الأئمة»<sup>۴</sup>

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۶۷، شماره ۸۹۳، کتاب الجمعة، باب ۱۱، حدیث ۲

۲. سیری در نهج البلاغه، صص ۸۹ و ۹۰

۳. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۸۶؛ جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۹۲

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۱؛ سیری در نهج البلاغه، ص ۹۲

همانا شما خزینه‌دار مردم، وکیل امت و سفیر حکومت هستید.»

## ◀ ب. جایگاه مردم در اداره کشور

عرضه دیگر که مکتب نبوی به حقوق مردم اهتمام ویژه‌ای داشته، عرصه اجرایی و اداره کشور است که اکنون به آن اشاره می‌شود:

### □ ۱. لزوم مشاوره با مردم

از ویژگی‌های حکومت‌های مردمی، توجه به نظر و آرای مردم در اداره کشور است. این اصل در جوامع گذشته به صورت مشاوره مستقیم با مردم یا نمایندگانشان صورت می‌گرفت، اما در عصر کنونی، این رویکرد، بیشتر با نمایندگان و نخبگان جامعه عمل می‌شود، که بسیاری به وسیله مردم برگزیده می‌شوند که نشان دهنده میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان یک کشور در حکومت است.

این اصل و مبنا نیز مورد اهتمام حکومت نبوی قرار گرفته است که مبانی دینی آن، نخست خود قرآن کریم است که خطاب به پیامبر ﷺ او را به مشاوره با مردم دعوت و امر می‌کند:

﴿و شاورهم فی الأمر فإذا عزمت فتوکل علی الله﴾<sup>۱</sup>

و آیه دیگری مراجعه به شورا و مشاوره را از صفات مؤمنان شمرده است:

﴿و أمرهم شوری بینهم﴾<sup>۲</sup>



پیامبر اسلام ﷺ نیز با الهام از قرآن کریم، در انجام امور حکومتی، با اصحاب خود بسیار به مشاوره می‌پرداخت. از نمونه‌های آن می‌توانیم به مشورت‌های حضرت با یاران خود، در اغلب جنگ‌ها؛ مانند جنگ بدر، احد و احزاب اشاره‌ای کنیم.<sup>۳</sup> توجه حضرت به شورا، ظاهرسازی و صوری نبود، بلکه در برخی موارد تصمیمات شورا را بر تصمیم خود مقدم می‌داشت؛ مانند تصمیم درباره چگونگی مقابله با مشرکان مکه در جنگ احد که برخی موافق دفاع در شهر مدینه و برخی دیگر طرفدار دفاع در بیرون شهر بودند. حضرت با این‌که

۱. آل عمران: ۱۵۹

۲. شوری: ۳۸

۳. ر.ک. به: سیره ابن هشام، ج ۲، صص ۱۹۹-۲۰۴

پیامبر ﷺ  
ره آورد توجه به  
شور و مشورت را  
اصلاح امور و رشد  
و ظهور نعمت الهی  
می‌داند.

از نظر اول دفاع می‌کرد به دلیل رأی اکثریت، تصمیم دوم را اتخاذ کرد.  
پیامبر خدا ﷺ در مقام تئوری و نظریه پردازی نیز به شورا  
توجهی ویژه داشت و در روایت‌های مختلف ضمن توصیه به این  
اصل، توکلی و حکمرانی بدون توجه به اصل مشورت را مستوجب  
حکم قتل می‌دانست:

«من جاءكم يريد أن ... يتولى من غير مشورة فاقتلوه،

فإن الله (عز وجل) قد اذن ذلك؛<sup>۱</sup>

هر کس نزد شما آمد و [به منظور اختلاف در وحدت و  
غصب حکومت] اراده حکمرانی بدون مشورت داشت،  
او را بکشید که همانا خدا به آن اذن داده است.»

حضرت ره آورد توجه به شور و مشورت را اصلاح امور و رشد و  
ظهور نعمت الهی وصف می‌کند:

«إذا كان أمراؤكم خياركم و أغنياؤكم سمحاءكم و أمرکم

شوری بینکم، فظهر الأرض خیر لکم من بطنها؛<sup>۲</sup>

زمانی که حاکمان شما بهترین شما و دارایان شما اهل  
سمحه و بخشش باشند و امورتان نیز بر وفق مشورت  
انجام گیرد، زمین از دل خود وجودهای خیر را برای شما  
آشکار می‌سازد.»

علامه طباطبایی درباره «جایگاه شورا در نظام سیاسی اسلام»

می‌نویسد:

«احکامی که از مقام ولایت صادر می‌شود، از راه شورا و با

رعایت صلاح اسلام و مسلمین صادر خواهد شد.»<sup>۳</sup>

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۲، باب ۳۱، ح ۲۵۴

۲. تحف العقول، ص ۶۰

۳. مقاله ولایت و زعامت، مندرج در کتاب، بحی درباره مرجعیت و روحانیت و نیز

المیزان، ج ۴، ص ۱۲۴



اصل برابری مردم  
و عدم اعمال  
هیچ گونه تبعیض  
در حق شهروندان،  
از حقوق فطری  
است که مورد  
تأکید پیامبر ﷺ  
قرار گرفته است.

آیت الله خامنه‌ای درباره «شورا در سیره عملی  
پیامبر ﷺ» می‌گوید:

«در اسلام، منادی و پیشرو برپایی حکومت‌های مردمی و  
شورایی، در چارچوب وحی و قوانین الهی است. پیامبر  
گرامی اسلام، به فرمان الهی «وشاورهم فی الأمر» در امور  
مهم حکومت اسلامی مشورت می‌کردند و در صورت  
غلبه و برتری رأی جمع، بر نظر مبارکشان، در مواردی به  
نظر اصحاب عمل می‌کردند.»<sup>۱</sup>

## ۲. رعایت حقوق فطری شهروندان

انسان، در عالم واقع، به صرف این‌که مخلوق الهی است، حقوقی  
دارد که در دید ادیان، آفریدگار آن‌ها را به وی ودیعه داده است که در  
اصطلاح از آن به «حقوق فطری» تعبیر می‌شود؛ مانند حق حیات،  
آزادی بیان، برابری، مالکیت، آزادی‌های اجتماعی. از منظر فلاسفه  
غرب، این حقوق بیشتر با عنوان «حقوق طبیعی» یاد می‌شود که در  
سده‌های اخیر به وسیله روسو، ولتر، منتسکیو و... تدوین و تنسیق  
گردیده و به «اعلامیه حقوق بشر» منجر شده است.

یکی از مؤلفه‌های حکومت‌های مردمی، اهتمام و رعایت حقوق  
فطری و طبیعی انسان است که این مؤلفه، قرن‌ها پیش در مکتب نبوی  
طرح و مورد عمل قرار گرفته است و آن، نهایت جایگاه واقعی مردم  
را نشان می‌دهد.

اصل برابری مردم و عدم اعمال هیچ‌گونه تبعیض در حق  
شهروندان، از حقوق فطری است که مورد تأکید پیامبر ﷺ قرار  
گرفته است.

۱. پیام به افتتاحیه سازمان مجالس کشورهای اسلامی، تهران، روزنامه  
جمهوری اسلامی، ۲۶ خرداد ۷۸، ص ۳



«ایهاالناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد، کلکم لآدم و آدم من تراب... و لیس  
لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی»<sup>۱</sup>

ای مردم، همانا خدای شما یکی است و همانا پدر شما یکی است، همه شما از آدم  
هستید و آدم از خاک آفریده شده است. هیچ برتری و فضلی برای عرب و عجم  
نیست مگر به تقوا».

پیامبر در حدیثی دیگر، مردم را مانند دندان‌های شانه، برابر و مساوی توصیف می‌کند:

«الناس سواء كأسنان المشط»<sup>۲</sup>

رعایت حقوق شهروندان نزد پیامبر، در اخلاق بلکه در صرف اوقات و بالاتر از آن در  
نگاه کردن نیز مورد اهتمام قرار گرفته بود. حضرت علی علیه السلام در این باره چنین می‌گوید:

«و صاروا عنده فی الخلق سواء»<sup>۳</sup>

مردم نزد حضرت در خلق و خوی مساوی بودند».

«کان رسول الله صلی الله علیه و آله یقسم لحظاته بین أصحابه فینظر الی ذا و ینظر الی ذا  
بالسوية»<sup>۴</sup>

پیامبر خدا لحظات خود را میان اصحابش تقسیم می‌کرد و به این و آن به صورت  
مساوی می‌نگریست».

### ۳. شایسته سالاری

از جمله حقوق مردم که حاکم و دولت باید رعایت کند، رعایت ملاک‌های واقعی در  
انتخاب کارگزاران است. مسؤولان دولتی در تعیین مقام‌های اجرایی کشور، نباید بدون  
توجه به معیارها، افراد متناسب به خود را برگزینند، بلکه باید مبنا را شرایط و صلاحیت افراد  
قرار دهند. به تعبیری، ضوابط و نه روابط حاکم باشد تا اولاً حقوق افراد دارای صلاحیت از  
میان نرود و ثانیاً با اشغال پستی توسط فرد فاقد صلاحیت، به شهروندان ظلم شده و اداره

۱. تحف العقول، ص ۵۶

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۱

۳. نهج السعاده، ج ۱، ص ۱۰۲

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۹۹؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۶

امور به نحو شایسته انجام نمی‌شود.

این اصل دقیقاً در حکومت نبوی مورد اهتمام قرار گرفته است؛ چنان‌که یکی از اصحاب از پیامبر ﷺ خواست یک مقام حکومتی به وی واگذار کند، حضرت دست به شانه او زد و فرمود:

«انک ضعیف و انها امانة»<sup>۱</sup>

همانا تو برای این پست ضعیف و ناتوانی و حکومت یک امانت است.»

حضرت در مقام نظریه‌پردازی نیز مکرر به این اصل تأکید می‌ورزید و می‌فرمود:

«من تولی شیئاً من أمور المسلمین فولى رجلاً شیئاً من أمورهم و هو يعلم کان

رجل هو اعلم منه فقد خان الله و رسوله و للمومنین»<sup>۲</sup>

هر کس از امور مسلمانان مقامی را متولی باشد و بداند که در قلمرو وی شخص اصلی برای حکومت وجود دارد، همانا به خدا و رسولش خیانت ورزیده است.»

حضرت به صورت شفاف تأکید می‌کرد که ریاست تنها بر اهلهای شایسته و مصلحت است.

«ان الرئاسة لاتصلح الا لأهلها»<sup>۳</sup>

بارعایت اصل شایسته سالاری، اشخاص شایسته به جایگاه اصلی و حقوق خود در تصدی مقامات کشور نایل گشته و شهروندان نیز در پرتو سپردن مقام، به شخص صلاحیت‌دار، از آثار آن متنعم می‌گردند.

□ ۴. آزادی پرسش، نقد و اعتراض

حکومت‌های خودسر و مستبد مجال هیچ‌گونه سؤال، نقد و اعتراض به مردم نمی‌دهند و با شدت تمام، به سرکوب هر نوع پرسش و اعتراضی می‌پردازند. اما حکومت‌های مردمی پرسش، نقد و اعتراض را بر می‌تابند و چه بسا آن را مایه اصلاح و تکامل نیز بنگارند.

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۶، ص ۲۱۹؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۲۴

۲. العجب، ص ۴

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۷





حکومت نبوی، مانند حکومت‌های مردمی، بلکه بالاتر از آن، با متانت، بزرگواری و بردباری به نقدها و اعتراض‌ها واکنش مناسب نشان می‌دهد. پیامبر خدا ﷺ با آن که متصل به وحی بود و همه اعمال و حرکاتش از خطا و لغزش مصونیت داشت، چنان بستری در میان اصحاب فراهم آورده بود که آنان بر بعضی اعمال و رفتار حضرت اعتراض می‌کردند. در جریان پذیرش صلح حدیبیه، در سال ششم هجرت، برخی اصحاب، بعضی مواد پیمان صلح با مشرکان مکه را زیر سؤال برده و حضرت را به نرمش و عدم قاطعیت متهم می‌کردند.<sup>۱</sup>

در تقسیم غنائم، بعضی اصحاب به خود جرأت می‌دادند درباره چگونگی تقسیم غنائم به حضرت اعتراض کنند، مثلاً شخصی به نام ذوالخویصره در تقسیم غنائم به حضرت عرض کرد که عدالت را رعایت نمی‌کند، این اعتراض به نوعی اتهام خروج از عدالت پیامبر بود، که قرآن به عصمت حضرت گواهی می‌دهد. روشن است که امروزه در هر کشوری، فردی اگر به شخص اول کشور چنین اتهامی وارد کند، چه مجازاتی در انتظار او خواهد بود. اما پیامبر در پاسخ وی تنها خشمگین شد و فرمود «اگر عدالت نزد من نباشد نزد چه کسی است؟!»<sup>۲</sup> حضرت در مقابل انواع ناسزا و دشنام نیز با روی گشاده و مدارا برخورد می‌کرد؛ به گونه‌ای که اصحاب حضرت گاه در صدد جلب شخص معترض و ناسزا دهنده بر می‌آمدند که با مخالفت حضرت مواجه می‌شدند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌گوید:

«و یصبر للغریب علی الجفوة فی مسألته و منطقه حتی أن کان اصحابه لیستجلبونهم»<sup>۳</sup>

پیامبر در مقابل ناسزا و بی ادبی‌های شخص غریب، در سؤال و حرف‌هایش صبر پیشه می‌گرفت؛ به گونه‌ای که اصحاب حضرت در صدد جلب وی بر می‌آمدند.

سؤال و اعتراض‌ها در حکومت نبوی در عرصه‌های مختلف صورت می‌گرفت و شامل امر قضاوت نیز می‌شد، مثلاً وارتان کسی که توسط اسب فراری شخصی کشته شده بود، بر حکم تبرئه صاحب اسب، که توسط حاکم یمن (امام علی علیه السلام) صادر شده بود، اعتراض نموده و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شکایت بردند.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک. به: سیره ابن هشام، ج ۳، صص ۲۲۸ و ۲۲۷

۲. همان، ج ۴، ص ۲۷۱؛ نیل الاوطار، ج ۷، ص ۳۴۴؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۷۳

۳. نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۰۴

۴. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۲

## ۵. نصیحت دولتمردان

یکی دیگر از حقوق شهروندان در مکتب نبوی، آن است که دولتمردان را نصیحت و دعوت به کارهای خیر و نیکو کنند و این نصیحت از سر دلسوزی و محبت صورت می‌گیرد. پیامبر ﷺ این حق را به مسلمانان اعطا کرده است که با فرض نمودن خود به عنوان «ناصح» و نصیحت‌کننده در چگونگی اداره کشور ساکت ننشینند؛ چرا که اصل نصیحت بر علم و آگاهی از امور کشور؛ اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و اشراف بر آنها متوقف است. این اصل نهایت اهتمام به حقوق مردم و اعطای مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان را در فلسفه سیاسی نبوی به منصفه اثبات و ظهور می‌رساند.

حضرت اصل نصیحت به حاکمان را جزو سه امری ذکر می‌کند که مسلمانی به آن خیانت نمی‌کند:

«ثلاث لا یغفل علیهن قلب امرئ مسلم: اخلاص العمل لله و النصیحة لأئمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم»<sup>۱</sup>

### ◀ چاقون گذاری

تا اینجا دانستیم که مکتب نبوی در دو عرصه «مشروعیت حکومت» و «مقام اجرایی» به جایگاه مردم توجه خاص مبذول داشته است و عرصه سوم به قوه مقننه و قانونگذاری مربوط می‌شود، که به آن می‌پردازیم:

نخست باید به این نکته توجه شود که تشریح قوانین مربوط به دین و شریعت، تنها در صلاحیت آفریدگار متعال است و پیامبر ﷺ نیز خود عنوان پیام بر و واسطه را داراست. پس انسان‌ها و مردم در اصل قوانین دینی نقشی ندارند.

اما وضع قانون در عرصه‌های دنیوی؛ مانند عرصه سیاست، اجتماع، اقتصاد و... در این خصوص مشارکت مردم و نخبگان جامعه، قابل تصور است. در این باره نیز باید توجه داشت که دین، بعضی اصول کلی و جهات خاص را مشخص می‌کند؛ مثلاً در عرصه سیاست، اجرای احکام دین و نفی سلطه کفر، در عرصه اقتصاد، عدالت اجتماعی و بعضی دستورالعمل‌های خاص؛ مانند حرمت ربا را وضع و ملحوظ نموده است که در این خصوص



نمی‌توان دستورالعمل‌های دین را تغییر داد. اما در عرصه‌های دنیوی که دین نص خاص ندارد، وضع قانون باید با مشاوره مردم و نخبگان جامعه صورت بگیرد و حاکم نمی‌تواند با تک‌روی به وضع قانون و اجرای آن بپردازد. اصل شورا که در صفحات پیشین گذشت شامل موارد قانون‌گذاری نیز می‌شود که قرآن پیامبر خویش را به آن مکلف نموده است. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

«احکامی که از مقام ولایت صادر می‌شود، از راه شورا و با رعایت صلاح اسلام و مسلمین صادر خواهد شد.»<sup>۱</sup>



۱. مقاله ولایت و زعامت مندرج در کتاب، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۹۹؛ المیزان، ج ۴، ص ۱۲۴.